

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس سلطانی  
۱۳ سپتمبر ۲۰۲۰

## توهم در شناخت دشمن

به دنبال صحنه آرائی ها و زمینه سازی برای آزادی هزاران زندانی جنایتکار که مسؤول حملات انتحاری، قتل، ویرانی، شکنجه و زورگویی اند و نادیده گرفتن قربانیان جنگ کثیف جاری سرانجام برنامه مذاکرات "بین الافغانی" دو جناح یک سیستم واحد در دوحه می رود که زمینه عروج طالبان را در قدرت رسمیت بخشد.

از همان آغاز لشکرکشی امریکا به افغانستان و انتقال مصون رهبران بلند پایه طالبان به پاکستان، مشخص بود که گزینه استفاده از طالبان در برنامه های آتی امریکا و متحدان غربی آنها چه برای مصرف در رقابت های داخلی آنها و چه در سطح بین المللی در تقابل با نیروهای رقیب آنها همچنان محتمل است.

تلاش برای رسمیت یافتن قدرت سیاسی طالبان با ادغام آنها در ساختار دولت همزمان که می تواند در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در امریکا به عنوان تبدیل شدن یک نیروی تروریست و دشمن، به متحد ستراتیژیک قصر سفید، دست آوردی برای ترمپ به حساب آمده و هم تلاشی باشد برای به خط کردن جریان های ارتجاعی در افغانستان که وجهه مشترک همه آنها داشتن پایگاه اجتماعی مشابه و تأمین منافع آنهاست که در گرو موجودیت و ادامه مناسبات حاکم سرمایه داری در افغانستان می باشد.

جریان های متعددی در افغانستان وجود دارند که با بیم و امید به نتایج مذاکرات بین الافغانی چشم دوخته اند. جریان های مذکور که به جریان های مدنی مسمی اند، اکثراً با اجندا های متفاوت در شکل، در بستر همین نظام پا گرفته و رشد یافته اند و بقای شان بستگی به ادامه مناسباتی دارد که پس از بر اندازی امارت اسلامی طالبان تا امروز در دستور کار بوده است. حفظ قانون اساسی و دفاع از دست آورد های حاصل از بیست سال پسین حکومت های پوشالی کرسی و غنی، متجلی ارزش های مدنی آنها و بیروکرات های منتصب به دولت است که در بهترین حالت تنها ضمانتی است برای تأمین شرایط ابقای خود شان. در پس چهره های معصوم و نگران جریان های مدنی خواست ادامه مناسبات حاکم اجتماعی در چار چوب نظام حاکم بخوبی قابل رؤیت است.

اما یکی از دشواری های پیش پای جریان های مدنی پافشاری آنها در حفظ قانون اساسی است که در ذات خود متناقض است. قانون اساسی در پهلوی تأکید بر حقوق شهروندی بر اقتضای دموکراسی، تطبیق شریعت اسلامی در همه امور زندگی انسان ها را در محور قرار داده و هر نقدی که تقدس دین را خدشه دار کرده و خلاف موازین شریعت باشد، جرم می شمارد.

پس از تجربه امارت اسلامی طالبان، گنجائیدن ماده تطبیق شریعت اسلامی در قانون اساسی امر تصادفی نبوده به عکس با دقت برنامه ریزی شده است. این حربه ای است که آگاهانه برای پنهان کردن تضادهای طبقاتی در پس پرده دین به کار برده شده و در مقاطعی این چینی (مذاکرات بین الافغانی) هم کار برد دارد.

ترکیب جدید هیأت مذاکره کننده طالبان و انتخاب قاضی القضاة قبلی طالبان، شیخ مولوی عبدالحکیم حقانی، کسی که گفته می شود بعد از قتل رهبر قبلی طالبان که در حین ورود از ایران به پاکستان در حمله پهباد از میان برداشته شد، قرار بود به عنوان رهبر طالبان برگزیده شود، به حیث رئیس تیم، برنامه طالبان را در مذاکرات دوحه روشن می سازد. آنها با استفاده از بند اول قانون اساسی، می توانند رؤیای حفظ "دستآورد" های بیست ساله دولت های پسا طالبانی را به آسانی یک حباب بترکانند. واقعیت گفته های ما مبنی بر ماهیت متضاد جریان های مدنی و نقد جوهر دین، نه صرفاً نقد قرائت طالبانی از دین، در جریان مذاکرات بین الافغانی، روشن خواهد شد.

توهم نیرو های چپ در توصیه برای ایجاد جبهه ای به ضد طالبان و متشکل از فعالان جریان های مدنی، بدون تردید ناشی از عدم درک ماهیت آن جریان ها است. آنها وجه مشترک آن جریان ها و طالبان را در پیوند شان به سرمایه داری نمی بینند. آنها متوجه نیستند در جنگی که در یک سوی آن سرمایه داری و جریان های مربوط به آن قرار داشته باشد، در سوی دیگر آن صف کارگران (ولو به عنوان طبقه ای در خود) قرار دارد و این صف بندی نشان دهنده ماهیت طبقاتی جنگ است.

نقش ناسیونالیسم تباری و دین را در جنگ جاری در افغانستان که در کنفرانس بن نهادینه گردید، نمی توان نادیده گرفت. برنامه مخصوصاً اشرف غنی در استفاده از تبارگرایی برای ایجاد یک پایگاه اجتماعی، که دیگر نه تنها از کنترل خارج شده بلکه به عکس موجودیت دولت او را به خطر انداخته و به هویت ظاهری جنگ در افغانستان تبدیل شده است، هم واقعیت انکار ناپذیری است. اما نباید فراموش کرد ناسیونالیسم که از الزامات نظام سرمایه داری است، محدود به باشندگان جغرافیای سیاسی (پدیده ای را که ملت می گویند) نمانده، به قوم و تبار تعمیم داده می شود. راه حل نهائی معضل، از آن جایی که سرمایه داری در عقب آن قرار دارد، باز هم از کوره راه مبارزه طبقاتی می گذرد. مبارزه ای که از فعالان کارگری می خواهد تا نیروی شان را در انسجام و سازماندهی کارگران متمرکز نموده و توهم دست آورد از مذاکرات جناح های متخاصم بورژوازی و امکان تغییر توسط خرده بورژوازی را کنار بگذارند.